بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 02/12/91

جلسه 843

آخوند در مقدمه رابعه فرمود که احتیاط تام واجب نیست چون موجب اختلال نظام هست یا موجب عسر وحرج، که البته آخوند فرمود ما عسر وحرج را افع احتیاط تام نمی دانیم پس همان اختلال نظام رافع وجوب احتیاط تام هست،

اما مقدمه خامسه این است که ایشان فرموده حالا که احتیاط تام واجب نشد عقل می گوید که نوبت می رسد وتنزل می شود به احتیاط ناقص وموافقت ظنیه، موافقت ظنیه در علم اجمالی نتیجه اش می شود حجیت ظن مطلق علی مسلک الحکومة،

توضیح ذلک: اگر شما علم اجمالی داشتید که یکی از این ده آب نجس است ولی مضطرید که یکی از این ده آب را بیاشامید مظنون شما این استکه این آب الف نجس است اما اینکه آن نه آب دیگر نجس معلوم بالاجمال باشد احتمال ضعیف است، بنا بر مسلک کشف شما فقط از آن اناء مظنون النجاسة اجتناب می کنید چون ظن مطلق طریق است بنا بر مسلک کشف به اثبات وکشف حکم شرعی وهو کون هذا الاناء نجسا، پس طبق مسلک کشف فقط از این اناء الف اجتناب کنید، اما طبق مسلک حکومت از نه اناء باید اجتناب کنید فقط از یک اناء می توانید اجتناب نکنید چون عسر وحرج واضطرار با همان ارتکاب وشرب یک اناء بر طرف می شود، وشما با اجتناب از 9 اناء مشکلی پیدا نمی کنید، اقرب مراتب امتثال به آن امتثال قطعی که اجتناب از ده اناء هست اقرب به آن اجتناب از 9 اناء است، منتهی مسلک حکومت می گوید یکوقت اجتناب نکنی که بیائی از این اناء مظنون النجاسة اجتناب کنی واز آن 9 اناء موهوم النجاسة اجتناب کنی، این خلاف موافقت ظنیه می شود موافقت ظنیه مقدم است بر موافقت احتمالیه یا وهمیه، پس برای ترک احتیاط تام احتیاط در فردی را ترک کن که موهوم التکلیف است، یعنی از اناءی بیاشام که احتمال نجس بودن او ضعیف تر از بقیه است، معنای حجیة الظن علی مسلک الحکومة یعنی تبعیض در احتیاط، نه آنچه که بعض کلمات خود آخوند موهم آن است که یعنی در حال انسداد کشف می کنیم که ظن حجت است حالا یاکشف می کردیم ظن شرعا حجت است که کشف می شود، یا بگوئیم نتیجه این است که ظن عقلا حجت است در حال انسداد که بشود حکومت، کما اینکه قطع عقلا حجت بود در حال انفتاح، این درست نیست ولو مکن است کسی بگوید ولی آخوند این را نفرموده ولو کان بعض عباراته موهمة لذلک، فرقش این استکه کسی که کسی که فکر می کند حکومت یعنی حکم عقل به حجیت ظن در حال انسداد علی وزان حجیة القطع فی حال الانفتاح این فرقی با همان کشف نمی شود، این هم نتیجه اش این می شود که ظن به نجاست را مثل قطع به نجاست حساب کنیم، وهمانطور که قطع اگر پیدا می کردیم اناء الف نجس است علم اجمالی ما منحل می شد حالا هم که در حال انسداد ظن پیدا کردیم که این اناء الف نجس است این ظن هم در حال انسداد منجز ومعذر است نسبت به واقع، آنوقت فقط از همین اناء مظنون النجاسة اجتناب می کنیم وآن 9 اناء دیگر را مرتکب می شویم چون فرض این استکه ما طریق معتبر داریم که این اناء الف نجس است، اما تقریب آخوند لمسلک الحومة این نیست ونباید هم این را بگوید، چون چرا عقل باید بگوید که ظن در حال انسداد مانند قطع در حال انفتاح است، این چه وجهی دارد، آنی که مسلک کشف را قائل نیست فقط تبعیض در احتیاط را باید بگوید، چون علم اجمالی منجز تکلیف واقعی است اما چون احتیاط تام لازم نیست عقل کشف می کند تنزل در مقام احتیاط را از موافقت قطعیه به موافقت ظنیه، خوب موافقت ظنیه این نیست که من فقط از اناء مظنون النجاسة اجتناب کنم با اینکه من می توانم از 9 اناء اجتناب کنم وفقط یک اناء را باید بخورم برای دفع اضطرار چه وجهی دارد که من با اینکه اضطرارم با یک اناء بر طرف می شود بیایم همه را بخورم وفقط از این مظنون النجاسة اجتناب کنم؟ نه فقط یکی را می توانم مرتکب شوم، و تازه اینجا هم عقل می گوید مبادا این ظرف مظنون النجاسة را مرتکب شوی بلکه می گوید حالا که مضطری یکی را مرتکب شوی برو آن موهوم النجاسة را مرتکب شو، واگر 9 اناء موهوم ویکی مظنون است باید فقط در بین موهومات یکی را انتخاب کنی نه این مظنون را.

در حالیکه طبق مسلک کشف می گوید من در حال انسداد فهمیده ام که شارع مردم را بدون طریق معتبر تفصیلی به واقع نمی گذارد،آن طریق معتبر تفصیلی وهم که نمی شود باشد لذا کشف می کنیم که آن طریق معتبر تفصیلی همان ظن 91 درصدی است که اناء الف نجس است لذا آن 9 ظرف دیگر را مرتکب می شویم طبق مسلک کشف،

البته ما طبق مسلک حکومت به مقدار معلوم بالاجمال تکلیف واقعی برایمان منجز است، مثلا اگر علم داریم که یک نجس در بین این ده ظرف است علم اجمالی منجز است ولذا طبق مسلک حکومت من ظن دارم که این اناء الف همان اناء معلوم بالاجمال است، وطبعا تنجز نسبت به این تکلیف واحد است، اما اینکه ظن دارم که غیر از آن تکلیف معلوم بالاجمال تکلیف دیگری هم هست او اعتبار ندارد ومنجز نیست چون قبح عقاب بلابیان جاری می شود، بله بنا بر مسلک کشف ما در حال انسداد کشف کردیم که شارع ظن مطلق را طریق معتبر قرار داده به واقع ولذا اگر این ظن مطلق ما بیش از آن هزار تکلیف معلوم بالاجمال را هم بخواهد ثابت کند ثابت می کند مشکلی ندارد، پس ولو بنابر مسلک کشف ما اول هزار معلوم بالاجمال درشریعت بیشتر نداشته باشیم اما مسلک کشف می تواند بگوید که ظن مطلق ما به این است که دوهزار تکلیف است وهمه اینها می شود طریق معتبر، چون ما هزار تکلیف معلوم بالاجمال داشتیم وتحصیل علم نسبت به آنها ممکن نبود واحتیاط تام هم لازم نبود بعد در عصر انسداد که واقع شدیم می گفتیم ما اجماع داریم یا از مذاق شارع بدست آوردیم کما هو الصحیح که شارع در هیچ شرائطی ولو در شرائط انسداد ما را بدون طریق معتبر شرعی برای کشف احکام شرعیه نمی گذارد، پش باید بگوئیم ما در حال انسداد علم وعلمی که نداریم پس ظن مطلق می شود طریق معتبر به واقع لذا مفاد این ظن مطلق می شود ثبوت دوهزار تکلیف است در شریعت، این عیب ندارد وثابت می شود،

اما بنا بر مسلک حکومت اصلا ظن هیچ نقشی در تنجیز واقع ندارد واقع با آن علم اجمالی منجز شد علم اجمالی هم که به آن هزار تکلیف خورد نه بیشتر، منتهی نسبت به این هزار تکلیف امر دائر بود که در دائره جمیع امارات ظنیه احتیاط کنیم این موجب اختلال نظام بود، عقل گفت من تنزل می کنم اکتفا می کنم به موافقت ظنیه نسبت به این هزار تکلیف معلوم بالاجمال، بیش از این هزار تکلیف معلوم بالاجمال اگر ظن پیدا کند که در شریعت وجود دارد اعتبار ندارد چون ظن بنابر مسلک حکومت منجز واقع نیست وجهی ندارد که منجز واقع باشد چون ظن بیان نیست لذا عقاب بلا بیان قبیح است، پس ما بنا بر مسلک حکومت از احتیاط تام در اطراف علم اجمالی به مقداری رفع ید می کنیم که موجب اختلال نظام نشود وعسر وحرج هم لازم نیاید ودر مادون آن باید احتیاط کنیم.

استاد: راجع به این فرمایش آخوند مطالبی است که ذکر می کنیم:

المطلب الاولی: می گوید نتیجه مقدمات انسداد علی تقدیر تمامیتها مسلک حکومت است چون شارع چه الزامی دارد که ظن را طریق معتبر قرار دهد برای کشف حکم شرعی در حال انسداد؟ بل له ان یکتفی بحکم العقل فی مقام الاحتیاط، وعقل هم می گوید احتیاط تام که لازم نشد احتیاط ناقص به موافقت ظنیه متعین است، ولذا یگر شارع الزامی ندارد که ظن مطلق را طریق الی الواقع قرار دهد.

ان قلت: خوب شارع همین حکم عقل را که تبعض احتیاط در حال انسداد است را تایید کند از باب ما حکم به العقل حکم به الشرع، ولو شارع ظن مطلق را طریق الی کشف الحکم الشرعی قرار ندهد اما بیاید این حکم عقل به جواز اکتفاء به موافقت ظنیه حال انسداد تایید کند وبگوید که همانطور که عقلا جائز است امتثال ظنی شرعا هم جائز است امتثال ظنی تکالیف معلوم بالاجمال.

قلت: آخوند می گوید که اینجا جای قاعده ملازمه نیست، قاعده ملازمه در سلسله علل احکام جاری می شود نه در سلسله معالیل احکام، در مرحله امتثال شارع حکم نمی کند طبق حکم عقل، حالا ایشان در ذهنش هست که این لغو است یا تسلسل لازم می آید مثل حکم عقل به وجوب اطاعت اگر شارع هم بگوید شرعا هم اطاعت واجب است می شود تسلسل، چون خود همین امز شرعی به اطاعت دوباره می شود موضوع حکم عقل به اطاعت شارع هم می گوید من هم امر می کنم به لزوم اطاعت باز در این امر دوم شارع هم کذلک...یتسلسل، پس در سلسله معالیل احکام عقل که حکم می کند به لزوم امتثال این ملازمه ندارد با حکم شرع به لزوم شرعی امتثال، واین هم حرف درستی است.

اما اشکال ما به آخوند این است که مگر با تبعض در احتیاط مشکل مردم حل می شود؟ اول نظام فردی را حساب کنیم: خیلی از موارد علم اجمالی صغیر داریم کما فی القصر والتمام ووجوب اداء صوم شهر رمضام وقضاءها فی السفر، که اگر سفر شرعی است یجب اداء الصوم واگر سفر غیر شرعی است یجب اداء الصوم، یا در معاملات می دانم من این بیع معلق مثلا حضرت امام در تحریر دارد که یبطل البیع المعلق علی الاحوط، معنا ندارد بگویم احتیاطا باطل است بلکه یعنی باید احتیاط کنم، بعد از این بیع معلق من بایع علم اجمالی پیدا می کنم یا تصرفم در مبیع حرام است اگر بیع صحیح باشد یا تصرفم در ثمن حرام است اگر بیع باطل باشد، خوب من نسبت به اینها چگونه تبعض در احتیاط کنم؟ اینها علم اجمالی کبیر نیست تا شما بگوئید احتیاط تام نکردی نوبت می رسد به احتیاط ناقص ظنی واین علم اجمالی صغیر هم کم نیست،

علاوه ما اصلا چگونه تنظیم کنیم تبعیض در احتیاط را مثلا: گاهی یک خطاب تکلیف یک فرد دارد مثلا دعاء عند رویة الهلال که یک فرد دارد در هر ماه، اما گاهی یک تکلیف دیگر هر روز یک فرد دارد مثلا وجوب نماز غفیله، خوب من از چی به حرج می افتم، اگر بخواهم هر ماه دعاء عند رویة الهلال کنم وبعضی اوقات نماز غفیله بخوانم که به حرج نمی افتم، من از التزام به نماز غفیله ودعاء عند رویة الهلال به حرج می افتم چگونه تنظیم کنم، آیا به این نحو که دعاء عند رویة الهلال بکنم ونماز غفیله هم که این قدر بخوانم تا به حرج بیافتم ووقتی به حرج افتادم بگویم من دیگر نمی خوانم، اینها قابل تنظیم نیست، آیا در فقه می شود اینها را برای مردم تنظیم کرد، آیا می شود در رساله احتمالات را مطرح کرد وبعد هم به مردم بگوئیم این قدر به این احتمالات عمل کنید تا از حال بروید، وبعد هم بگوئیم درصد این احتمال شصت درصد درصد آن احتمال پنجاه درصد، اصلا این را مردم نمی فهمند تا به مرحله عمل برسد، این نظام فردی.

در نظام اقتصادی هم، مثلا در معامله واقتصاد مردم چه کنند، گاهی ممکن است به عسر وحرج نیافتد هم آثار بطلان را بار کند وهم آثار صحت را احتیاطا، آیا به این وسیله نظام اقتصادی محقق می شود وانسان می تواند با این تجارت وکار کند؟

یا در نظام اجتماعی، قاضی چگونه تبعض در احتیاط کند؟ اصلا قضاوت خلاف احتیاط است، بالاخره شما می خواهی بگوئی اجرای حد بکن یا نکن، قصاص بکن یا نکن، یا در اختلاف زوجیا زوج هست یا نیست همه اش خلاف احتیاط است، یا اصلا قضاوت نکنی موجب اختلافات وهرج ومرج نظام اجتماعی می شود، پس با این تبعض در احتیاط نه می شود که جامعه را اداره کرد به عنوان ولایت امر، ونه به عنوان نظام قضائی می شود این تبعض در احتیاط را اجرا کرد ونه می توان نظام فردی متعادلی داشت، اصلا مردم خیلی از موارد احتیاط را نمی توانند تشخیص بدهند، به قول صاحب عروة گاهی یک عملی در زمانی موافق احتیاط است همان عمل در زمان دیگر می شود خلاف احتیاط، چه کنند؟ لذا ما یقین می کنیم از مذاق شارع وادعی علیه الاجماع که در زمانی که طریق معتبر بر واقع نباشد شارع مردم را مهمل نگذاشته است، شارعی که برای رفتن به بیت الخلا احکام استحبابی دارد، آنوقت در عصر انسداد مردم را مهمل بگذارد وبگوید آنقدر به احتمالات اقوی فالاقوی عمل کنید تا از حال بروید؟ لذا یقین واحراز می کنیم که شارع در زمان انسداد یک طریق معتبرتفصیلی ای را برای زمان انسداد در نظر گرفته، حالا آن طریق معتبر چی هست باید قدر متیقن گیری کنیم که قدر متیقنش همین اخبار ثقات استکه بعدا توضیح خواهیم داد.

فلا ینبغی الاشکال که اگر مقدمات انسداد تمام شود باید قائل به مسلک کشف شویم.

 المطلب الثانی: بنا بر مسلک آخوند همه جا موافقت ظنیه متعین نیست، بلکه مثلا گاهی تکلیف الآن فعلی است و تکلیف هایی هست که هنوز فعلی نشده است، خوب من علم اجمالی دارم که تکالیفی در شریعت هست ولی بخشی از آنها زمان فعلیتش رسیده وبخشی از آنها زمان فعلیتش نرسیده من به چه مجوزی این احکام فعلیه را ترک کنم؟ بگویم این احکام فعلیه را ترک کنم چون موهومه است صبر کنم احکامی را که ستکون فعلیة فی المستقبل که آنها مظنون است آنها را امتثال کنم به چه مجوزی؟ بلکه الآن که این حکم فعلی است باید این را امتثال کنم آنوقت آن احکام مستقبل در زمان خودش می شود حرجی آنوقت لا حرج آنها را بر می دارد.

اینکه تقدیم امتثال ظنی بر وهمی در جائی است که همه تکالیف فعلیه باشد در این صورت است که مرحوم آخوند می تواند بگوید موافقت ظنیه مقدم است، بقیة الکلام سیاتی ان شاء الله.